



تفسیر سوره لقمان

قسمت بیست و چهارم

میزان تشخیص بین مسلمان و کافر

آیه الله مشکینی

اطلاق گردیده که دانه و بذر نباتات را در دل خاک پنهان می سازند «... کمثل غیث اعجب الکفار نباته»^۱ همانند پارانی که کشاورزان از گیاهی که در پی آن می روید خوشحال و شگفت زده می شوند.

معنی دیگر کفر، انکار وجود ذات حق تعالی می باشد و نیز به کسی هم که بعضی از ضروریات دین را منکر گردد کافر گفته می شود. بعضی از دوستان گاهی از ما می پرسند که میزان تشخیص بین مسلمان و کافر چیست؟ من از این فرصت مناسبی که در مورد تفسیر این آیه پیش آمده است استفاده نموده و به این سؤال پاسخ می گویم.

فرق مسلمان و کافر

معنای کفر شرعی این است که انسان همه اصول عقاید اسلامی و یا یکی از آنها را منکر شود، مثلاً توحید یا یکی از صفات الهی مانند علم و یا قدرت خداوند و یا عدل او را انکار نماید و یا به انکار معاد پردازد، البته اگر انکار امامت نماید به او کافر گفته نمی شود مانند برادران اهل سنت ما که مسلمان اند و در عین حال به امامت که شیعه به آن معتقد است قائل نمی باشند.

فقها به منکر یکی از فروع دین نیز کافر می گویند چرا که فروع دین از جمله پیام و رسالت پیامبر است، چنانچه نماز و یا روز را پیامبر آورده و انکار آن به انکار رسالت و نبوت پیامبر باز می گردد که یکی از اصول اعتقادی می باشد و بنابراین موجب کفر است.

و گاهی انجام یک عملی انسان را از اسلام خارج و در زمره کفار داخل می سازد، مانند اینکه شخصی - بعد از آنکه قرآن را در آتش افکنده و بسوزاند و یا به ساحت مقدس رسول گرامی اسلام «ص»

«ومن کفر فلا یجزئک کفره البنا مرجعهم فنتبهم بما عملوا ان الله علیم بذات الصدور»^۱

(ای رسول گرامی!) و کسی که کافر گردد کفرش ترا محزون نسازد، بازگشت همه آنان به سوی ما است و ما آنها را از اعمالی که انجام داده اند آگاه خواهیم ساخت و خداوند به آنچه در درون سینه ها است دانا و آگاه می باشد.

پیش از آیه ۲۲ از افرادی سخن به میان آمده بود که علی رغم استفاده از نعمت های آشکار و نهان الهی به انکار ذات مقدس ولی نعمت خویش پرداخته و پیروی از راه و روش اعتقادی پدرانشان را بهانه شرک خود قرار داده بودند و در آیه ۲۲ از کسانی که صراط مستقیم دین را انتخاب نموده و جزء گروه نیکوکارند یاد شده و سپس در آیه بعد که آیه مورد بحث است به گروه نخست اشاره نموده و به پیامبر می فرماید: از کافر شدن افراد، اندوه و نگرانی به خویش راه نده.

معانی کفر

کفر به معنای پوشیدن و پنهان ساختن چیزی است و به همین مناسبت در کلمات عرب آمده است «اللیل کافر» شب کافر است، زیرا شب با پرده تاریک خود پدیده های عالم را از انتظار عمومی پنهان می سازد و به کسی هم که پاس نعمت های الهی را نگاه نمی دارد به همین جهت کفران کننده نعمت می گویند که نعمت های خداوند را نادیده گرفته و شکر آن را که اظهار نعمت است بجای نمی آورد و گویا نعمت های خداوندی را در زیر پوشش نارضائی و عدم اظهار آنها، مستور و پنهان ساخته و دیگران را در جریان آن قرار نمی دهد. و در سوره مبارکه «حدید» به کشاورزان به این مناسبت کفار

اهانتی روا دارد و یا نسبت به یکی از ائمه معصومین علیهم السلام ناسزا بگوید.

بنابراین آنچه انسان را از اسلام خارج می‌سازد سه چیز است.

۱- انکار مسائل اعتقادی.

۲- انکار فروع دینی که منجر به تکذیب نبوت گردد.

۳- عملی که اهانت به خدا و یا به پیامبر «ص» و ائمه «ع» باشد. کافران عصر پیامبر همانهایی بودند که رسالت وی را انکار می‌نمودند و یا به انکار معاد می‌پرداختند، اکنون می‌پردازیم به آیه‌ای که در آغاز این بحث مطرح نمودیم: خداوند به پیامبر می‌فرماید: اگر کسی کافر شد یعنی منکر توحید و یا نبوت و یا معاد شد، از کفر او اندوهگین مباش.

نگرانی پیامبر «ص» از کافر شدن مردم

ممکن است کسی این سؤال به ذهنش راه یابد که چرا پیامبر از گمراه شدن کسی ناراحت می‌شود، در صورتی که اگر انسان بشنود یک نفر از میان یک میلیارد مسلمان، کافر شده است بطور طبیعی ناراحت می‌شود، و ما نیز قبلاً بیان نمودیم که یکی از مراتب نهي از منکر این است که مسلمان قلباً از انحراف دیگران ناراحت گردد.

ولی ناراحتی پیامبر یک ناراحتی عادی نبود، گاهی آنچنان از کافر شدن بعضی ناراحت می‌شد که نسبت به سلامتی و یا به جان پیامبر احساس خطر می‌شد. در سوره مبارکه «کهف» که از سوره‌هایی است که در مکه نازل گردیده است می‌فرماید: «فَلَمَّا كَذَبَتْ بَعْضُ عُقْبَى الْأَعْرَابِ عَلَى آثَارِهِمْ انْ لَمْ يَمُنُّوا بِهَذَا الْحَدِيثِ اِسْفًا»^۲ نزدیک است که خویش را از تأسف و اندوه در آستانه هلاکت و نابودی قرار دهی که به این قرآن ایمان نمی‌آورند. و در سوره فاطر می‌فرماید: «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ» بخاطر کفر و گناه مردم خودت را به حسرت و اندوه مبتداز.

بنابراین، حزن و اندوه پیامبر «ص» بر کفر مردم، اندوهی طاق‌ت فرسا و خطرناک برای وی بوده و از ایشرو در آیه فرموده است «فَلَا يَحْزَنُكَ كُفْرُهُ» ای پیامبر اگر کسی کافر شود، کفر او ترا آنچنان محزون نسازد که در معرض خطر قرار گیری، پس محزون شدن معصومی بر کفر و انحراف افراد از آثار ایمان است و اگر کسی آنچنان بی تفاوت باشد که از گمراه شدن برادران هم کیشش، اندوهی بدل راه ندهد، بدون تردید در ایمان او کمبود و نقصان وجود دارد که باید در صدد اصلاح خویش برآید و نسبت به سرنوشت اعتقادی مسلمین از خود بی تفاوتی نشان ندهد.

راوی به امام صادق علیه السلام عرض می‌نماید: آیا دوستی

و دشمنی از ایمان است؟ امام می‌فرماید: آیا ایمان جز حب و بغض چیز دیگری هست؟ انسانی که به هدایت دیگران علاقمند است و از انحرافشان اندوهناک می‌گردد، آن علاقه و دوستی و این نگرانی از ایمان او است.

سپس در دنباله آیه می‌فرماید: «الینا مرجعهم فنتبئهم بما عملوا» بازگشت آنان بسوی ما است و آنها را از نتیجه اعمالشان آگاه خواهیم ساخت. در آیات قبل نیز مسأله بازگشت بسوی خداوند با عبارات مختلفی مطرح شده است: در آیه (۱۵) می‌فرماید: «ثم الی مرجعکم فانبتکم بما کنتم تعملون» در آیه (۲۲) فرموده: «والی الله عاقبة الامور» چنانچه در دیگر سوره‌های قرآن کریم مسأله معاد و بازگشت انسانها نیز مکرر مطرح گردیده است.

گرچه این مسأله به تعبیرات مختلفی بیان شده ولی تمام آنها بیانگر این حقیقت و واقعیت می‌باشند که کاروان بزرگ بشریت از آغاز پیدایش انسان در کره خاک به سوی عالم برزخ و از آنجا به جانب قیامت در حرکت است و نخستین مهمان جهان برزخ هابیل بود که بدست برادرش قابیل کشته شد. عالم برزخ بمنزله سالن انتظاری است که برای ورود به صحنه قیامت باید نخست به آنجا وارد شده و تا روز رستاخیز همچنان به انتظار بمانند، و هر روز تعدادی فراوان از این قافله بزرگ بشری به آنجا راه می‌یابند و به جمع منتظرین می‌پیوندند، تا آنگاه که تمام انسانها بمیرند. سپس جمیع آن افراد محشور گردیده و برای رسیدگی به اعمال و کردارشان بسوی صحنه قیامت حرکت می‌نمایند «فنتبئهم بما عملوا» و آنجا آنان را از نتیجه و بازده کارهایشان آگاه خواهیم ساخت. البته این جمله بیش از جملات دیگر آیه درخور توجه است.

آگاهی از اعمال

اعمالی که از انسان صادر می‌گردد گاه اعمال بدنی و عضوی است و گاه کارهای فکری و تصورات و تصدیقات قلبی می‌باشد که شامل اعتقادات انسان نیز می‌شود، و شک و گمان و یقین نیز از این جمله است، در سوره غافر می‌فرماید: «یعلم خائنة الأعین وما تخفی الصدور»^۳ خداوند به نگاه خیانت‌آمیز چشم‌ها و آنچه در دلها پنهان است دانا است. خداوند در قیامت انسان را از آنچه عمل نموده آگاه و مطلع می‌سازد و سپس مرحله کیفیت و مجازات اعمال فرا می‌رسد مطلع ساختن بر اعمال غیر از مجازات اعمال است.

خداوند در یکی از مواضع پنج‌جاه گانه محشر انسانها را بر

اعمالشان واقف و آگاه می سازد. در این رابطه در سوره مبارکه «زلزال» می خوانیم «فمن يعمل مثقال ذرة خیرا به ومن يعمل مثقال ذرة شرا به» هرکس به اندازه مثقالی کار خیر و یا شر از او سرزده باشد آنرا خواهد دید «بیره» یعنی در نامه اعمالش می خواند و می بیند که چه اعمالی را انجام داده است، پس از آن، در موقف مجازات چه بسا ممکن است اعتقاد درست باشد و مسأله شرک و کفر و نفاق در کار نباشد و به وسیله شفاعت بخشیده شود و ممکن است مستحق کیفر بوده و مجازات گردد.

البته مسأله شفاعت هم حساب و معیاری دارد و چنین نیست که هرکس مشمول آن گردد، لذا در قرآن کریم چنین بیان شده است: «ولا یشفعون الا لمن ارتضی»^۶ امام صادق علیه السلام می فرماید: این جمله «لمن ارتضی» امیدوار کننده است. آنهاست که اصول اعتقادیشان درست نباشد از جمله افرادی که شفاعت شامل حالشان شود نمی باشند، لذا در سوره (توبه) می فرماید: «ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن بغفر الله لهم»^۷ ای پیامبر! اگر هفتاد مرتبه برای آنان طلب آمرزش

و استغفار نمائی خدا آنها را نخواهد بخشید.

معنای صدر

در پایان آیه می فرماید: «ان الله علیم بذات الصدور» خداوند به آنچه در دلها است آگاهی دارد. «صدر» در واژه عربی به معنی سینه ها است ولی در قرآن در بیشتر موارد به معنای روح آمده است، روح عبارت از حقیقت انسان است و همان چیزی است که انسان از آن به «من» تعبیر می نماید و می گوید: من گفتم، من نوشتم... و همان «من» است که فکر می نماید، اعتقاد پیدا می کند و به برزخ وارد می شود و بدن مرکب او به حساب می آید، وقتی که انسان می میرد روح از این مرکب پیاده می شود و آنرا رها می سازد و در عالم برزخ در قالب و بدن مثالی قرار می گیرد که از بدن دنیائی او لطیف تر است، بنابراین «صدر» در اینجا روان و روح آدمی است و روح است که صدرنشین وجود انسانی است، گاهی هم به آن عقل و قلب و نفس نیز اطلاق می شود.

- | | | |
|-----------------------|------------------------|----------------------|
| ۱- سوره لقمان- آیه ۲۳ | ۴- سوره فاطر- آیه ۸ | ۷- سوره توبه- آیه ۸۰ |
| ۲- سوره حدید- آیه ۲۰ | ۵- سوره غافر- آیه ۱۹ | |
| ۳- سوره کهف- آیه ۶ | ۶- سوره انبیاء- آیه ۲۸ | |

یعنی این روح، خلقی است از مخلوقات خدا بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که به همراه رسول خدا (ص) بوده و همراه امامان نیز هست و او از عالم ملکوت (و مجردات و فرشتگان) است. و در روایتی که صفار در کتاب بصائر الدرجات روایت کرده اینگونه است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«ان الروح خلق اعظم من جبرئیل و میکائیل، کان مع رسول الله (ص) یسده و یرشده و هو مع الاوصیاء من بعده».

و بلکه در باره ای از روایات آمده که «روح القدس» که نامش در قرآن کریم و در روایات آمده نام همین فرشته بوده نام جبرئیل و نام جبرئیل روح الامین است که در قرآن کریم نیز آمده است.

نگارنده گوید: با توجه بدانچه ذکر شد بنظر میرسد این قول دوم نزدیک تر به ذهن و اولی به پذیرفتن و قبول باشد و از نظر عقل و نقل مانعی برای پذیرفتن آن بنظر نمی رسد و از آنجا که این بحث چندین رابطه ای با بحث تاریخی ما نیز ندارد بهمین مقدار اکتفا

کرده و برای تحقیق بیشتر شما را بکتابهای کلامی و حدیثی دیگری که بتفصیل در اینباره بحث کرده اند ارجاع داده و بدنبال بحث تاریخی خود باز میگردیم.

- (۱) زینبین عمرو بن نفیل از حنفاء بوده است که در گذشته بتفصیل در مقاله ای جداگانه شرح حالش را ذکر کردیم.
- (۲) الصحیح من السیره ج ۱ ص ۱۵۸. (۸) بحار الانوار ج ۱۸ ص ۲۷۱.
- (۳) الروض الانفج ج ۱ ص ۲۵۶. (۹) بحار الانوار ج ۱۸ ص ۲۷۱ - ۲۸۱.
- (۴) الصحیح من السیره ج ۱ ص ۱۶۰. (۱۰) سوره شوری آیه ۱۳.
- (۵) بتقل از کتاب جبه الماوی قاضی طباطبائی. (۱۱) سوره نحل آیه ۱۲۳.
- (۶) بحار الانوار ج ۱۸ ص ۲۷۱. (۱۲) سوره بقره آیه ۱۳۰.
- (۷) سیره النبوه ابن کثیر ج ۱ ص ۳۹۱. (۱۳) سوره نساء آیه ۱۶۳.
- (۱۴) الفقیه ج ۱ ص ۲۸۷، بحار الانوار ج ۱۸ ص ۲۷۸.
- (۱۵) الاصول من الکافی باب طبقات الانبیاء والرسل والائمة ج ۲.
- (۱۶) الاصول من الکافی باب الفرق بین الرسول والنبی والمحدث ج ۱.
- (۱۷) الاصول من الکافی باب طبقات الانبیاء والرسل.
- (۱۸) بحار الانوار ج ۱۸ ص ۲۷۸.
- (۱۹) در میان پیغمبران الهی پیغمبران دیگری نیز بوده اند که در کودکی و نوجوانی به مقام نبوت رسیده اند مانند عیسی که خداوند در باره اش فرمود «واتیناه الحکم صبیاً» و یوسف که خداوند در باره اش فرمود «واوحینا الیه کلماتهم بامرهم هذا» و بگفت بسیاری از مفسران منظور از این وحی، وحی نبوت بوده.
- (۲۰) بحار الانوار ج ۱۶ ص ۳۴۱. (۲۲) سوره اسری آیه ۸۵.
- (۲۱) سوره شوری آیه ۵۲. (۲۳) بحار الانوار ج ۱۸ ص ۲۵۶.